

بررسی تاثیر متغیر اقتصاد نوین بین الملل بر نظام بین الملل، بر اساس نظریه وابستگی متقابل

مهدی سلامی^۱

^۱ دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

چکیده

از دیرباز تاکنون دولت ها برای بقای حکومت خود، به نقش آفرینی یک مولفه مهم پی برده اند و آن اقتصاد است. همانگونه که هر عاملی اگر در مرحله جهانی قرار بگیرد به یک مسئله بین المللی تبدیل می شود متغیر اقتصاد هم از این قاعده مستثنی نیست و به همین دلیل از واژه اقتصاد بین الملل استفاده خواهیم کرد. پس از انتشار نظریه وابستگی متقابل توسط جوزف نای و تبدیل شدن حالت انتخابی همکاری دولت ها به حالت اجتناب ناپذیری همکاری بین آن ها، نوعی تحول در نظام بین الملل پدیدار شد. سپس میزان وابستگی و درهم تنیدگی کشورها بیشتر شد و اقتصاد بین الملل به سمت اقتصاد نوین بین الملل حرکت کرد و به یکی از مهم ترین متغیرها در نظام جدید بین الملل تبدیل شد. سوالی که می توان آن را مطرح کرد و این پژوهش به دنبال پاسخ دادن به آن است، همین مسئله است که متغیر اقتصاد نوین بین الملل که بر اساس وابستگی متقابل شکل گرفته چه تاثیری بر نظام بین الملل داشته است؟

واژه های کلیدی: اقتصاد بین الملل، نظام بین الملل، وابستگی متقابل، لیبرالیسم

مقدمه

در این بخش قصد داریم تا با استفاده از ابزارهای یک مقاله علمی و پژوهشی و با توجه به نوع روش تحقیق که از نوع توصیفی - تحلیلی می باشد، ضمن تشریح مفاهیمی مانند «وابستگی متقابل» و «نظام بین الملل»، با توجه به اینکه اقتصاد بین الملل در مورد وابستگی متقابل اقتصادی میان کشورها بحث می کند به بیان تاثیر وابستگی متقابل به عنوان یک متغیر موثر بر نظام جدید بین الملل بپردازیم.

گفتار اول: لیبرالیسم و نظریه وابستگی متقابل

هارولد لاسکی در مقدمه کتاب ظهور لیبرالیسم اروپایی گفته است طی چهار قرن گذشته، لیبرالیسم آموزه برجسته تمدن غرب بوده است (آربلاستر، ۱۳۷۷) با پایان یافتن جنگ جهانی و با انتشار اعلامیه وودرو ویلسون در سال ۱۹۱۹، نوع مناسبات حاکم بر جهان رنگ تازه ای به خود گرفت. زیرا ویلسون در اعلامیه خود اعلام کرده بود «ما چه بخواهیم و چه نخواهیم در زندگی این دنیا با یکدیگر شریک هستیم و منافع همه ملت ها منافع ما نیز محسوب می شود و در منافع با دیگر ملت ها و دولت ها شریک هستیم. آن چه بر نوع انسان تاثیر می گذارد لاجرم از مسائل ما نیز ناشی می شود و ما براین باور هستیم که همه ملت ها منافع یکسانی در ثبات سیاسی مردمان آزاد دارند و برای حفظ آن ها نیز مسئولیتی برابر دارند.» اندک زمانی پس از این اعلامیه، اندیشه لیبرال در قالب بررسی روابط بین الملل به صورت علمی وارد دانشگاه های بزرگ جهان شد. لیبرالیسم در روابط بین الملل به عنوان یک مکتب فکری در خوش بینی عصر روشنگری قرن هجدهم، لیبرالیسم اقتصادی قرن نوزدهم و ایده آلیسم ویلسونی قرن بیستم اشاره دارد (شفیعی، روحی، ۱۳۹۴) مهمترین وجه معرف نظریه های لیبرال، باور به امکان تحول در روابط بین الملل به شکل همکاری، کاهش تعارضات و نهایتاً نیل به صلح جهانی است. لیبرالیسم بر این مفروضه ها مبتنا دارد:

- ۱- به آزادی فرد بها می دهند.
 - ۲- معتقدند همه انسان ها موجوداتی عقلانی اند.
 - ۳- لیبرال ها برداشت مثبتی از سرشت بشر دارند.
 - ۴- مفاهیم لیبرال وابستگی متقابل و جامعه جهانی حاکی از آن است که در جهان معاصر مرزهای میان دولت ها به شکلی فزاینده نفوذ پذیر می شوند
- و...

لیبرالیسم با وجود تغییر پذیری تاریخی اش، بیشتر به صورت دیدگاهی یکپارچه که اجزای ترکیبی اصلی اش را بدون دشواری می توان مشخص کرد، باقی مانده است (حسنی فر، افروغ، ۱۳۸۹) لیبرالیسم مانند رقیب خود یعنی سوسیالیسم، هم نظریه و آموزه و هم برنامه و عمل است (بوردو، ۱۳۸۳). لیبرالیسم بر این باور است که حیات یک دولت، به دلیل تامین منافع اشخاص و حقوق بنیادین استقرار یافته است و با همین استدلال استمرار خواهد داشت (farnan2009). در اینجا با توجه به اهمیت برخی از مفاهیم مورد نظر لیبرال ها و جایگاه آن در نظریه وابستگی به چند مورد از این اصول به صورت مختصر اشاره می شود.

۱- صلح دموکراتیک

نظریه صلح دموکراتیک برای اولین بار از سوی کانت در کتاب «صلح پایدار» که متعلق به سال ۱۷۹۵ مطرح شد. وی معتقد است که در حکومت های دموکراتیک، به دلیل اینکه حکومت مردمی می باشد، لذا حکومت ها طرفدار صلح هستند و نه کسب قدرت و جنگ طلبی، چرا که مردم جنگ طلب نیستند و با وقوع جنگ، خود مردم دچار خسران می شوند. اگر چه کانت حکومت جهانی را به عنوان راه حل مطرح نمی کند اما معتقد است که کشورها باید حاکمیت خود را در چارچوب همکاری و

همگرایی بیشتر حفظ کنند. مطابق این نظریه، دولت های دموکراتیک، خواهان صلح و دوری از جنگ هستند و دولت های استبدادی، جنگ طلب هستند. در دولت دموکراتیک مانند کشورهای جهان اول (کشورهای شمال)، نظام سیاسی مبتنی بر نمایندگی است. یعنی دولت به مثابه نماینده و کارگزار است و مردم به عنوان کارفرما تلقی می گردند. به گونه ای که مردم برخوردار و دولت غیربرخوردار است. به گونه ای که رضایت حکومت شوندگان به عنوان بنیان نظام سیاسی در نظر گرفته می شود و حکومت به پشتیبانی اراده مردم، قادر خواهد بود تا منافع گروه های اجتماعی مختلف را تامین نماید. (foster, 2005)

هزینه های دولت از طریق عوارض، مالیات و گمرک تامین می شود. به همین جهت، قدرت سیاسی که انعکاس قدرت مردم است، منحصر از طریق توافق اجتماعی و به منظور تامین خیر عمومی تشکیل می شود (passvant, 2009). گروه های متعدد متعارض منافع ملی را تعریف می کنند. در تعریف این منافع ملی، منفعت عمومی مورد توجه قرار می گیرد و نه منفعت شخصی، به عبارت دیگر، ماندگاری سیاسی در تعریف منافع ملی نقش اساسی دارد. در این دولت عموم مردم با بهره گیری از عقلانیت در تصمیم گیری سیاسی مشارکت دارند، بنابراین از بستر گفتمان عمومی، گونه ای هم پوشانی و تعادل در حوزه منافع عمومی ایجاد خواهد شد (lesueur, 1999) و اینگونه هست که مردمان می توانند اهداف شخصی خود را در جامعه دنبال کنند. (tushnet, 2003) لذا با محاسبه منافع (سود و زیان) جنگ و صلح، از جنگ گریزان بوده و خواهان صلح هستند. چون خود مردم هستند که باید هزینه جنگ را پرداخت کنند. ویژگی دیگر مولفه صلح دموکراتیک این است که خواسته های مردم از رده های پایین به رده های بالا و به حاکمان سرایت می کند و از آن جایی که حاکم به عنوان کارگزار مردم است، ناگزیر است تا به خواسته مردم گردن نهد.

۲- نفوذپذیری مرز:

در دوران گذشته، یعنی دوران وستفالی، مرز به عنوان یک مانع در برقراری ارتباط جوامع بود و می توانست انسداد به وجود بیاورد و فقط دولت ها به عنوان بازیگر در عرصه نظام بین الملل وجود داشتند. در گذشته هر کشوری که از قدرت بیشتری در ممانعت از نفوذ و برقراری رابطه برخوردار بود، دارای قدرت استقلال بیشتری بود. اما در حال حاضر یعنی دوران فراوستفالی، دوران مرزافزا به پایان رسید و عصر مرزگشا به وجود آمد. به عبارت دیگر، در کنار دنیای حقیقی، به دنیای مجازی وارد شدیم. هر اندازه که ارتباط با دنیای شبکه ای بیشتر باشد، قدرت استقلال بیشتر است. در این دوران، دولت و حاکمیت دولت، تنها بازیگر نظام بین الملل نیست. بلکه شرکت های چندملیتی، سازمان های بین المللی و ... هم به عنوان بازیگران نظام بین الملل تلقی می شوند. امروزه با تراکم زمان و مکان مواجه هستیم به گونه ای که دولت ها برای برآورده کردن نیازهای جدید، باید با دولت های دیگر در ارتباط باشند، در نتیجه ضروری می بینند تا از گسست و یا به عبارت دیگر از جنگ خودداری کنند.

۳- وجود کنشگران متعدد رسمی و غیررسمی:

در گذشته تنها بازیگر عرصه روابط بین الملل، دولت بود و فقط دولت در تصمیم گیری نقش داشت. به همین دلیل تصمیم به صلح یا جنگ، فقط بر اساس اراده حکام استوار بود. یعنی عرصه روابط بین الملل، مبتنی بر سیاست بین الملل بود و در نتیجه روابط و سیاست به یک معنا بود. اما امروزه سیاست یکی از اجزای روابط است، به گونه ای که گستره ای از بازیگران متعدد وجود دارند که سیاست جزء کوچکی از آن است.

بازیگران رسمی در عرصه روابط عبارتند از دولت ها و سازمان های بین المللی و بازیگران غیررسمی عبارتند از سازمان های بین المللی انتفاعی و غیرانتفاعی، سازمان های ملی منطقه ای، شبکه های اجتماعی، جنبش های محیط زیست، جنبش های زنان و ... در گذشته دولت خلق شد تا محافظ مردم باشد، اما امروزه دولت ها به مجموعه ای ناکارآمد تبدیل شدند و در تامین نیازهای مردم ناموفق هستند. چون نیازهای جدید و تهدیدات جدید وجود دارند. قدرت نوین دولت ها مبتنی بر منابع مادی و غیر مادی است. منابع مادی مانند جغرافیا، سرزمین، جمعیت و ... و منابع غیر مادی مانند دانش، هنجار، قواعد، نفوذ، فرهنگ و وقتی دولت ناکارآمد شود به دنبال خلق کارگزارهای جدید هستیم. در نتیجه دولت ها کوچک می شوند و نهادهای دیگر پا به عرصه وجود می گذارند. با بررسی سه عنصر اصلی لیبرالیسم، می توانیم درک بهتری را نسبت به یکی از مهمترین نحله های آن، یعنی وابستگی متقابل داشته باشیم و راحت تر به توضیح آن بپردازیم.

نظریه وابستگی متقابل:

نقطه آغازین بحث های علمی مربوط به وابستگی متقابل به دوره پس از جنگ جهانی دوم بازمی گردد که تکنولوژی به طور همزمان در میان دولت ها یک نوع رابطه متقابل ایجاد کرد و به نظر دنیا کوچک شد و بدین ترتیب عوامل تکنولوژیکی، نظامی و اقتصادی، حتی در میان دشمنان دیروزی، نوعی وابستگی متقابل و روابط متداخل به وجود آورد. این نظریه توسط جوزف نای مطرح شد. جوزف نای از حالت انتخابی و داوطلبانه بودن همکاری در نظریه همگرایی عبور می کند و می گوید اگر دو موجود وابسته از هم جدا شوند، نابود می شوند. به عبارت دیگر نظریه وابستگی متقابل بر این باور است که همکاری بین جوامع اجتناب ناپذیر است و این همکاری به صورت داوطلبانه و انتخابی نیست، بلکه دولت ها مجبور به همکاری داشته باشند. عناصر موجود در نظریه وابستگی متقابل عبارتند از: میزان شدت وابستگی کشورها به یکدیگر، تغییر و درجه حساسیت، میزان آسیب پذیری کشورها، رفتار عقلانی و اجتناب ناپذیری وابستگی. به اعتقاد نای، در عصر فرااستفالی، تصمیم گیری فقط در فضای خالص ملی شکل نمی گیرد. چون عصر دولت سالاری به پایان رسیده است و بازیگران غیر دولتی زیادی وجود دارند. در نتیجه هویت بخشی ملی دچار کم رنگی شده و هویت بخشی فراملی ایجاد می شود. همه این موارد باعث می شود تا از منظر نای، جنگ و استفاده از توان تسلیحاتی کاهش می یابد، چون هزینه های زیادی را به دنبال دارد. در نتیجه حق انتخاب برای دولت های باقی نمی ماند.

انواع وابستگی متقابل:

- ۱- متقارن: در وابستگی متقابل متقارن، جوامع دارای درجه آسیب پذیری یکسان هستند
 - ۲- نامتقارن: در وابستگی متقابل متقارن، جوامع دارای درجه آسیب پذیری یکسان نیستند. مانند اینکه درجه آسیب پذیری اقتصادی یکسانی وجود ندارند.
- نظریه وابستگی متقابل، حرکت را مطرح کرد و گفت باید از وابستگی غیرمتقارن به وابستگی متقارن حرکت کنیم. هر اندازه که درهم آمیختگی و در هم تنیدگی بیشتر شود، حالت شبکه ای ایجاد می شود و وابستگی متقابل فزاینده پیچیده ایجاد می شود. اکنون با بررسی وابستگی متقابل به تاثیر اقتصاد نوین بین الملل بر اساس وابستگی متقابل بر نظام بین الملل خواهیم پرداخت.

گفتار دوم: تاثیر اقتصاد نوین بین الملل بر اساس وابستگی متقابل بر نظام بین الملل

مهم ترین تاثیر وابستگی متقابل دولت ها به یکدیگر بر نظام بین الملل این است که نظم نوین در نظام بین الملل را سبب شده است. واقعیت آن است که در پی فروپاشی نظام دو قطبی و اضمحلال ابرقدرت شرق، گمانه زنی های بسیاری در مورد ساختار و کارکرد نظام بین الملل صورت پذیرفته است. برخی مانند ساموئل هانتینگتون نظام بین الملل را تک-چندقطبی دانسته اند (Huntington, 1999). برخی چون رونالد رابرتسون، آن را به جهانی-محلی شدن تعبیر کرده اند (Robertson, 1995) و برخی چون کوهن و جوزف نای، ماهیت آن را نظام بین الملل پیچیده و نامتقارن ارزیابی کرده اند (Keohane and Nye, 1997). واقعیت این است که در عصر وابستگی متقابل، نظام بین الملل وارد مرحله جدیدی شده و شرایط به نحوی شتابان در حال جهش است. از این روست که در شرایط کنونی، اهمیت فرایندها بیش از ساختارها شده، به نحوی که قدرت شبکه ای و متعامل، بیش از قدرت انباشتی و نیز قدرت رابطه ای یا ارتباطی، بیش از دارایی ها و منابع قدرت، از اهمیت برخوردار شده است (Cerny, 2006).

این جهانی شدن نه تنها موجب از بین رفتن تمایز بین درون و بیرون شده، بلکه موجبات تولید الگوهای جدید قدرت را فراهم آورده که متضمن تغییراتی عمیق در شیوه های رفتار بازیگران و نیز در ساختارهای توسعه یابنده در جهان پیچیده کنونی بوده است (Walker, 1992). پیوندهای فرامرزی و ساختارهای چند لایه، چندسطحی و چند مرکزی قدرت در فضای مبتنی بر وابستگی متقابل، موجب شده که قدرت به گونه ای فزاینده در عرصه های بینابینی و فراملی سازمان یابد. در این رهگذر، جریان فراملی قدرت، به جای اینکه حول منافع ملی و کلان سازمان بیابد، در بخش ها و عرصه های جزئی و خرد سازمان یافته و بدین ترتیب، سازمان دهی قدرت به گونه ای فزاینده به صورت افقی و بر اساس عرصه موضوعی صورت می گیرد. جهان در حال تبدیل شدن به جهانی نرم تر است، در چنین فضایی، مشروعیت و اعتبار سیاست خارجی یک کشور بستگی زیادی به قدرت ناشی از رشد اقتصادی و نظام دموکراتیک دارد (Gallarotti, 2010: 38). همینطور می توان اذعان داشت که در دوران در حال گذار کنونی، به دلیل تاثیر جهانی شدن، شاهد تحول قدرت به سوی تلفیقی از غیرنظامی شدن، چندجانبه گرایی و مدنی شدن هستیم که توسط منطقه ای شدن تقویت شده است (Sheehan, 2008; Moravcsik, 2007). همچنین، حاکمیت ملی در اثر وابستگی متقابل، مبادلات فزاینده تجاری، ظهور و گسترش فضای مجازی، فشردگی زمان و مکان در فضای جغرافیایی و تفوق هنجارها و رژیم های بین المللی، بر معادلات بین المللی، موجبات فرسایش حاکمیت های محلی و کاهش نقش دولت-ملت ها در تدبیر قوانین جهانی و نظم بخشی به سیاست و اقتصاد بین الملل را در عصر پساستفالی فراهم آورده است (Sassen, 2007). در این میان تعامل ها و ارتباطات بین واحدهای مختلف در نظام جهانی محدود به رهبران دولت ها نیست، بلکه شهروندان نیز با داشتن منافع و علائق اجتماعی و اقتصادی مشابه، با یکدیگر تعامل برقرار ساخته اند و خرده سیستم هایی را مجزا از سیستم تار عنکبوتی حکومت های خویش به وجود آورده اند. تعامل بین این خرده سیستم ها، جامعه جهانی را به مثابه تار عنکبوتی در یک نظام درهم تنیده و شبکه ای پیچیده قراردادده است (Burton, 1972) و همین مولفه بسیار مهم است که باعث شده است تا وابستگی متقابل و به تبع آن اقتصاد جهانی بتواند یک نظم نوین بین المللی را پایه گذاری کند.

در این مرحله قصد داریم به بخشی از یافته ها و ایجاد شبکه سازی ها که به وابستگی متقابل می انجامد بپردازیم تا به درستی به این موضوع پی ببریم که اقتصاد نوین بین الملل و وابستگی متقابل چگونه می تواند نظم نوین بین الملل را شکل بدهد. این متغیرها شامل مواردی مانند اتومبیل، رشد جمعیت، محیط زیست، شرکت های چندملیتی و شرکت های دارو سازی و همینطور به بررسی سه کشور موفق در عرصه شبکه سازی جهانی و ایجاد یک وابستگی متقابل در راستای اقتصاد نوین بین المللی می پردازیم.

چین:

-در عرض سه سال و نیم توسط معمار عراقی بزرگترین فرودگاه جهان را ساختند.

-کانون کارخانه های benz وbmw در آلمان در تسخیر چین است.به دلیل افزایش تعداد سطح متوسط افراد در زندگی در چین که با بهتر شدن وضع زندگی خود به دنبال خرید ماشین های لوکس هستند.جامعه شناسان و طراحان این دو شرکت هم در حال مطالعه هستند تا ماشین هایی مخصوص سلیقه و توان اقتصادی طبقه متوسط چینی ها تولید کنند.

-نظریه میلتن فریدمن این بود که اگر کشوری می خواهد به دموکراسی برسد باید قدرت اقتصادی به بخش خصوصی واگذار شود،اما چین این قاعده را نقض کرد و با ایجاد یک شبکه اینگونه اعلام کرد که اگر یک شرکت سالانه بیش از دو میلیارد دلار صادرات داشته باشد،می تواند در دفتر حز کمونیست چین صاحب یک دفتر بشود.

-چین دارای چهل و چهار نیروگاه هسته ای است و همین امر می تواند باعث درهم تنیدگی اقتصادی با دیگر کشورها بشود.

-در حدود سیزده میلیون بشکه نفت در روز مصرف دارند که باعث ایجاد یک شبکه با کشورهای فروشنده نفت می شود.

-رشد GDP از پنج درصد به هجده درصد،این امر هم می تواند علت و هم معلول یک وابستگی متقابل منظم باشد.

-مستقر کردن بیست و دو ماهواره در فضا

-حدود پنج میلیون و دویست هزار مهندس در قاره آفریقا دارند(به غیر از لیبی)

-رتبه سوم در زمینه داروسازی

-حدود پانصد joint venture با آلمان(به همین دلیل با وجود مخالفت های شدید با مرکل برای خرید فایوجی از چین به دلیل دستیابی آن ها از دیتا بیس،آلمان این فناوری را از چین تهیه می کند).

آمریکا:

-به طور مثال در آلمان،۲۷۸ پایگاه نظامی دارد و تقریبا در سراسر جهان حدود ۸۰۰ پایگاه نظامی دارد.

-در طول یک روز حدود ۷۰۰۰ آمریکایی به آلمان سفر می کنند.

-در هر ۲۴ ساعت،تجارت بین آمریکا و کانادا،۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار است.

-مکزیک در سال،حدود ۳۷۱ میلیارد دلار به آمریکا صادرات انجام می دهد.تجارت بین مکزیک و آمریکا ۶۷۰ میلیارد دلار است.

-۶۰ نیروگاه هسته ای دارند.

-GDP پانزده درصدی دارند و رقم بالایی از تجارت بین الملل را تشکیل می دهند.

-بانک های اروپایی و آمریکایی حدود ۵۵۰ میلیارد دلار در ترکیه سرمایه گذاری کرده اند.

۵۷ رئیس جمهور و نخست وزیر در دنیا در ایالات متحده آمریکا تحصیل کرده اند.

-حدودا ۴۲۱ میلیارد دلار صادرات دارو دارند که این نشان دهنده رتبه نخست این کشور در این زمینه است.

-قراردادهای تسلیحاتی.به طور مثال حدود ۴۷۵ میلیارد دلار قرارداد تسلیحاتی با عربستان سعودی دارند.

اندونزی:

آن ها یک نمونه موفق آسیایی از ایجاد وابستگی متقابل بین خود و دنیا می باشد.حدود ۲۶۰ میلیون نفر جمعیت دارند.اندونزی برنامه ریزی کرده است که هر کشوری نتواند بیشتر از ۲۰ درصد در سرمایه گذاری در این کشور نقش داشته باشند تا بتواند با کشورهای بیشتری شبکه ایجاد کند.

اتومبیل:

امروزه (سال ۲۰۲۰) حدود یک میلیارد و صد میلیون اتومبیل در دنیا وجود دارد. در حالی که تخمین زده می شود در سال ۲۰۳۰ این تعداد به دومیلیارد خواهد رسید. ژاپن، کره جنوبی و آلمان حدود ۶۰ درصد از بازار اتومبیل آمریکا را در اختیار دارند. رشد جمعیت:

توکیو و دهلی حدود ۳۵ میلیون جمعیت دارند که این مسئله ضرورت وسایل حمل و نقل، نیاز به غذا و دارو را در پی دارد. حدوداً در سال ۲۰۸۰ نزدیک به ۸۳ درصد جمعیت جهان در آسیا و آفریقا خواهد بود.

محیط زیست:

- در بین سال های ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۹ حدود ۲۷ فاجعه محیط زیستی داشته ایم مانند طوفان، خشکسالی، رانش زمین و ... در حالی که از سال ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۶ حدود ۶۸۲۶ فاجعه محیط زیستی داشته ایم. بنا به برخی گزارش ها تا سال ۲۰۵۰، شهرهای بصره، خرمشهر، بخش های مهمی از بنگلادش و بخش های مهمی از جنوب چین زیر آب خواهند بود.
- تخمین زده شده است که درجه حرارت شهر دوبی در سال ۲۰۶۰ بین ۵۵ تا ۶۰ درجه خواهد رسید. برطرف شدن این معضلات و فجایع محیط زیستی نیازمند یک همکاری ضروری می باشد.
- تا سال ۲۰۳۰ کشور آلمان، تمام نیروگاه های هسته ای خود را تعطیل خواهد کرد و به کشور سبز تبدیل خواهد شد.
- تا سال ۲۰۳۰ کشور انگلستان، قصد دارد تا تمام خودروهای خود را به صورت برقی داشته باشد.
- کشور سوئد، یک میلیارد و سیصد میلیون دلار به سه کشور اندونزی، برزیل و نیجریه می دهد تا از جنگل های خود محافظت کنند.

شرکت های چندملیتی:

در سال ۱۹۸۵ تعداد شرکت هایی که یکدیگر را بر اساس مرج و اکویشن خریداری کرده بودند، حدود ۳۲۸۶ شرکت بوده اند. در حالی که در سال ۲۰۱۵ حدود ۴۲۰۰۰ شرکت یکدیگر را خریداری کرده اند.

دارو:

- درآمد شرکت های دارویی حدود ۳۰ درصد بیشتر از شرکت های نفت و گاز است. به نحوی که در سال در حدود یک و دو دهم تریلیون دلار درآمد دارند.
- کشور ایالات متحده آمریکا، ۴۲۱ میلیارد دلار دارو و ۲۷۰ میلیارد دلار وسایل پزشکی را در سال صادر می کند و کشورهای ژاپن و چین در رتبه های بعدی قرار دارند.
- حدود دومیلیارد دلار به منابع دارو دسترسی ندارند که از این تعداد، ۵۰۰ میلیون نفر از آن ها در هند هستند.

هنگامی که به آمارهایی از قبیل ساخت فرودگاه، نیروگاه های متعدد هسته ای، میزان مصرف نفت و ... که متعلق به کشور چین بود را نگاه می کنیم در می یابیم که این کشور توانسته است با ایجاد مکانیزم شبکه ای بر اساس وابستگی متقابل نظم نوین بین المللی را تشکیل بدهد تا توانایی این مسئله را داشته باشد که نیروی کار، ظرفیت منابع، استفاده بهینه از فضاهای به وجود آمده و مسائلی از این دست، بهترین تصمیمات را اتخاذ کند و به کسب نهایت سود فکر کند. همین مسئله را نیز می توان به دو کشور دیگر نامبرده شده یعنی ایالات متحده آمریکا و اندونزی به عنوان دو کشور موفق در این زمینه تعمیم داد و هم چنین مسائلی مانند محیط زیست، دارو و ... را از ابزارهای ایجاد نظام نوین بین الملل دانست. ضرورت پژوهش در این زمینه هنگامی برای ما مشخص می شود که از این مسئله آگاه باشیم که ایجاد یک شبکه اقتصادی بر اساس وابستگی متقابل در نظام نوین بین الملل می تواند چه تاثیرات مثبتی در روند سیاست داخلی و خارجی کشورمان داشته باشد.

براساس یافته های فوق درمی یابیم که متغیرهای موثر و حتی کشورها چگونه توانسته اند نظم نوین بین المللی را شکل بدهند به گونه ای که صلح بین المللی را مبتنی بر وابستگی متقابل اقتصادی استوار کرده اند. امروزه کشورهایی که اقتصادها و شبکه های در هم تنیده تشکیل داده اند متوجه این مولفه مهم شده اند که آسیب دیدن اقتصاد هر یک تاثیر مستقیم بر اقتصاد و روند رفاه دیگری دارد. این همکاری نه از روی عقل و خرد بلکه امری اجتناب ناپذیر است. همین اقتصاد نوین بین الملل بر اساس وابستگی متقابل است که حالت نوین نظام بین الملل را به وجود آورده است که جنگ، تهدید و تحریم هر یک از کشورهای عضو شبکه جهانی، جنگ، تهدید و تحریم خود است. به همین دلیل است که جوزف نای با تاکید بر نقش رسانه ها، بانک ها، تجار و بازارهای مالی فراملی، شکل گیری قدرت شبکه ای را امکان پذیر می داند (Nye, 2011: 226-228).

نتیجه گیری

وابستگی متقابل و به تبع آن، جهانی شدن باعث شده تا ماهیت قدرت در نظام بین الملل از قدرت سخت به قدرت نرم جهت یابد. وابستگی متقابل موجب تحول در نوع و تعداد بازیگران گردیده، به گونه ای که کنش گران نظام بین الملل، فقط دولت ها نیستند، بلکه نهادهای جامعه مدنی بین المللی، سازمان های مردم نهاد بین المللی، شرکت های چند ملیتی، رسانه های، احزاب و سندیکاها همگی در شکل دهی به نظم عمومی جهان یعنی همان نظام جدید بین الملل سهیم اند. تعامل بین بازیگران فروملی، منطقه ای، فراملی در فرایند همگرایی بازارها، اقتصادها، فرهنگ ها، سیاست ها و نظام های حقوقی، در عین حفظ تنوع فرهنگی جوامع و تحقق هویت های چندلایه در دنیای وابستگی متقابل، موجب اهمیت سیاست های چندبعدی، منعطف و تحول پذیر و نیز اهمیت مدیریت عرصه هایی از قبیل زمان، سرعت، تصویر، تغییر و تنوع گردیده است. بنابراین، عامل وابستگی متقابل و به تبع آن اقتصاد جهانی توانسته است یک نظم نوین بین المللی بر پایه صلح را بنا کند. در این نتیجه گیری می توان این پیشنهاد را به دانش پژوهان و علاقه مندان به روابط بین الملل و اقتصاد سیاسی ارائه کرد که بر اساس یافته های این پژوهش، به این مسئله بسیار مهم بپردازند که کشور ما چه سهمی در اقتصاد جهانی دارد و میزان بازیگری کشور ما در اقتصاد جهانی چه تاثیری بر اتخاذ سیاست های بین المللی درباره منافع ما دارد؟

مراجع

- ۱- آریلاستر، آنتونی، لیبرالیسم غرب "ظهور و سقوط"، ترجمه عباس مخبر، تهران، ۱۳۷۷، نشر مرکز
- ۲- شفیعی نوذر، روحی محبوبه، تجزیه و تحلیل روابط روسیه و ترکیه بر اساس تئوری لیبرالیسم (۲۰۰۲-۲۰۱۴)، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی، زمستان ۱۳۹۴، دوره ۷، شماره ۲۵، صفحه ۲۹ تا صفحه ۵۰
- ۳- حسنی فر، عبدالرحمن، افروغ، عماد، بررسی نقدهای سید احمد فرید بر لیبرالیسم و غرب، نشریه پژوهش های فلسفی و کلامی، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، دوره ۱۲، شماره ۱-۲، صفحه ۱۱۵ تا ۱۳۷
- ۴- بوردو، ژرژ، لیبرالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، ۱۳۸۳، نشرنی
- ۵- Farnan.s.(2009).human right in the south pacific: challenge and changes routledge Cavendish press
- ۶- Foster ,G.(2005).john locks political of moral consensus,Cambridge –university press

- ۷-Passvant ,P,A.(2009).we should be liberals at least, sage press
- ۸-Lesueur,A.herberg,j.and English,R.(1999).principle of public law Cavendish press
- ۹-Tushnet ,M.(2003).the constitutional order,prinstone university press
- ۱۰-Huntington,Samuel p,”the lonely superpower”,foreign Affairs,vol,1999,p.35-49
- 12-Robertson,Roland, “comments on the global traid and Glocalization?”,conference on Globalization and indigenious culture,institute for Japanese culture and classics kokugakuin university,1997.
- ۱۳-Keohane,Robert O.and joseph s.nye,jr,power and interdependence(Boston:little ,Brown),1997.
- 14-Cerny,Philip G.”plurality,pluralism,and power:Elements of pluralist Analysis in an Age of Globalization”,in Rainer Eisfeld,ed,pluralism:developments in the theory and practice of democracy(opladen :Barbara Budrich),2006 a,pp.81-111
- 15-Walker ,R.B.J, inside/outside:international Relations as political theory(Cambridge :Cambridge university press ,1992.
- ۱۶-Gallarotti ,Giulio M.cosmopolitan power in international Relations:A synthesis of -۱۷ Realism,Neoliberalism,and constructivism(Cambridge and New York:Cambridge university press),2010
- 17-Sheehan,james J,where Have All the soldiers gone?the transformation of modern Europe(Boston:Houghton Mifflin),2008.
- 18-Sassen,Saskia,ed,Deciphering the Global :Its Scales,space and subjects(London and New York:Routledge J,2007
- . ۱۹-Burton,John W.,world society,Cambridge university press,1972
- ۲۰-Nye,joseph s.Jr,the future of power(New York:public Affairs),2011